

**B.A. (Part-II) Examination  
PERSIAN LITERATURE  
(Literature of Classical Languages)**

Time : Three Hours]

[Maximum Marks : 100]

- حدایات : (۱) همه سوالات لازمند.  
 (۲) پاسخ بازبینان فارسی یا ردو یا انگلیسی یا هندی می توانید بنویسید.

سوال نمبرا— (A) دو تا از اقتباس‌های زیر را توصح بدهید: —

(الف) گفت متسافنه جنگ و آدم کشی هم شکار است. اگر آدم اوی مشل خودی رامی کشت و می خورد، از ناچاری بود، باستی زنده بماند. اما من و شما که جنگ و شکاری کنم، برای تفریح و بنا بر هوں است نه از روی اختیار. انسان ترکیبی است از خوبی و بدی، از رحم و بیرحمی. همان طور که بعضی از مهربانی و دلگیری لذت می برند، بعضی از آزار کردن و وزجر دادن و کشت خدامی کنند. جنگ و شکار، هوں ولذت مردمی است که رعایت و مشغله فکری خود قرار داده اند.

(ب) آنچه در اول از آواز، جلب توجهی کند، قدرت و ملاحظت و زنگ صداست و سپس درست خوانی و روشن بیانی - ولی آواز مردمی مرا بعالی برد که این نکات و دقایق و اندازه هادر آن نبود - همچو آتشی که از عشق بدل افتاده باشد، آهشه زمزمه میگرد و خوش می سوزانید - از خاطرم گذشت که ای کاش می شد این آواز و سوز را ترجمه کردو بزبان فلم درآورد - دیدم مثل آنست که بخواهیم سیم سحر را نگاه دارم و از قصه ها و غصه هایی که از گل با دعا شق با هم می رساند، پرسیم و برای شما حکایت کنم!

(ج) گوئی آشیانه دل خراب من باشد، آهسته در را باز کردم و او وارد شدم - نقاش جوان، نگاه خسته ای بمن کرد و سلام مرا جواب بریده ای داد و بکار خود مشغول شد - از آن نگاه شنیدم که گفت چرا آمدی مرآ آزار کنی - تو یا فقیری یا زر و تمند، اگر فقیری که پرده نقاشی نمی خری، اگر ثروت داری که استادان خواب رامی شناسی و از من و ازین دکان حضر چیزی نخواهی خرید - اهل دل هم نیست تا بدانی این قلمها که من بجان خود زده ام و این رنگها که از خون و اشک خودم ساخته ام چه یقینی دارم

— خلاصہ بنویسید (پچھے کے) : (B)

- (۱) حکایت بغراخان  
(۲) حکایت فرخی سیستانی  
(۳) حکایت ملک منصوروز کریما رازی

سوال نمره ۲— (A) شعر باعه زیرا شرح بد همید—(پیغام):

10

(۱) نه مهر دوست خواهم نه کین دشمن از را

لیک جور دوست دارم لی مهر و مهر باز را

(۲) غم می کشد عنانم من هم شتاب دارم

از من سلام گویند یاران و دوستان را

(۳) شم بختن و روزم بتواثر غالی رفت

غرض که مدت عمرم به بیوانی رفت

(۴) بیافت عشق در شب چراغ در ظلمات

اگرچه عقل بدناول روشنایی رفت

(۵) تبعیج زهد خوش بود اما درین دو روز

جوش گلست شیشه و پیانه خوش راست

(۶) ای دل مجوع بخت که صیاد پیشگان

در دام می کشد گرفتار خویش را

(۷) از کف نمی دهد دل آسان ربوده را

دیدیم زور بازوی نا آزموده را

(۸) سوالی کن زمان امروز تاغونغا به شهر افتاد

که اعجز فلانی کرد گویا لی زبانی را

بندبائی زیرا ترجمه گنید(پیغام): (B)

15

(۱) مرا گفت ای ستمگاره بجانم

لکام حاصدم کردی و عازل

چه داشم من که باز آئی تو یانه

بدان گاهی که باز آید تو قابل

دو ساعد را حمال کرد بامن  
 فرو آویخت از من چون حمال  
 ترا کامل همی دیدم بهرکار  
 و لیکن نیستی در عشق کامل

(۲) خر و شبد کای فرغ اسفندیار  
 ها وردت آمد بر آرای کار  
 چوبشید اسفند یار این خن  
 از آن شیر پر غاش جوی کهن  
 بخندید و گفت: اینک آرام  
 بدان گه که از خواب برخاستم  
 بفرمود تاجوشن و خود اوی  
 همان ترکش و نیزه جنگ جوی

(۳) علم اگر نیست ز حیوان چه بود فرق بشر  
 بوی اگر نیست تقاووت چند گل از خار  
 خرد آموز و پی تربیت ملت خویش  
 جهد وجدی بمنا چون دگران مادر وار  
 تو گزاری بدھان همه کس اول حرف  
 هر کسی از تو خن می شنود اول بار  
 پس از اول تو بگوش همه این کنکه گبو  
 که نترسند ز رحمت نگریزند از کار

- سوال نمره ۳ - (A) وصف های سبک هندی یا سبک دور بازگشت را بنویسید -  
 (B) درباره احوال آثار یکی از شعراء زیر بنویسید -  
 (۱) صائب تبریزی      (۲) قافی شیرازی  
 (۳) مرزا غالب دبلوی

سوال نمبر ۷۔ (A) اقتباس ہائی زیر اور جملہ بنوئیں (یقینیک) ۔۔۔۔۔

(۱) ناگاہ نظرش برآں ناپینا انتارہ، اور اب شناخت و بے کی از ما زمان گفت ”این اعمی رابہ و شق من رسانیدہ لگہ دار“ و چون خوبجہ بے خانہ رفت، ناپینا پیش خود طلبید و آحسنہ بدی گفت کہ ”آن کو زہر را کہ در محراب فلان مدفن ساختہ بودی و گم شد، باز یافی؟“ ناپینا دست دراز کرده دامن خوبجہ بگرفت و گفت ”یافتیم!“ خوبجہ فرمود کہ ”این چخن است کہ می گوئی؟“ ناپینا گفت ”تاوجوہ منقوذ گشته چیز کس نہ لفڑیا م۔ و اکنون کہ از خوبجہ این لفظ شنودم دلستم کہ کیفیت حال چیست!“ خوبجہ درخندہ اپنی دفرمودتا اضعف آن زربہ اعمی دادند و ایضاً فربہ معسورة از متكلمات خویش بدی محسنید ۔

(۲) درین شهر دولستان مردمی شناسی، بیش از میں درحق ایشان احترام کن از کسانیکہ با میں دولست نہودند دوری گزین، زیرا کہ میں در انتخاب دولست برای خود بس رسمتیا کشیدہ ام، شناسائی مردمان و تجربہ ایشان متوقف خیلی زحمت و در واقع بہراست۔ درسیاحت بھر بلد کہ رسیدی تاریخ درود و خروج خود را باتمای مشہودات یومی در دفتر بغلی خود بنویں یک قلمی رسید کہ بکار آید ہاتھی و صایای شرعیہ را در وصیت نامہ خود لیکان یکان نوشتم، اکنون ترا بخدا پسندم۔

10 جوابے خالی را پُر بنوئیں ۔۔۔۔۔ (B)

(۱) ملک الشعرا، فیضی فیاضی، برادر ابوالفضل وزیر..... بود۔ (اکبر، شاہ جہان، اور گنج زیب)

(۲) ..... کی از منظومہ ہائی فیضی فیاضی است۔ (شیرین خسر وہل و میں، سکندر نامہ)

(۳) باب الفانی بال..... درگذشت۔ (۹۵۰، ۹۵۰، ۹۵۰)

(۴) اسم صائب تبریزی ..... بود۔ (حسن علی، جمال الدین، محمد علی)

(۵) ابیات صائب تبریزی کی ب..... برمنی آید۔ (پنجاہ بزرار، یک صد و پیست بزرار، دو هزار)

(۶) ..... نویسنده عیار داشت۔ (ابوالفضل، امین احمد رازی، ملک الشعرا بہار)

(۷) غیاث الدین خواندیمیر مولف ..... است۔ (علام آرائے عباسی، حبیب السیر، بہار داش)

(۸) اسکندر بیگ ..... شاه عباس بزرگ بود۔ (وزیر، دییر، منشی)

سوال نمبر ۸۔ صنائع ادبی زیر اعریف بنوئی و مثال بدیہید (یقینچہار) ۔۔۔۔۔

(۱) مبالغہ (۳) حسن تعلیل (۲) تضاد

(۲) استعارہ (۵) ادامج (۴) تلخ

(۷) تشبیہ